

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: شوفتیم ۵۷۸۰

یک حکیم تلمودی مهمتر است از یک نبی

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Shoftim 5780

A Sage is Greater than a Prophet

موسی در پاراشای شوفتیم از نهادهای مهم یهودیت می گوید؛ محکمه ها، داوران، فرماندهان، شاهان، کوهنیم، لاویان و انبیاء. موسی در مورد انبیاء از زبان خدا چنین می گوید:

از میان مردم خود برای آنان یک نبی مانند تو برخوام انگیخت: من کلام خود را در دهان او خواهم گذاشت و هر آنچه به او دستور می دهم را با مردم در میان خواهم گذاشت. (تثنیه ۱۸:۱۸)

عبارت "یک نبی مانند تو" نمی تواند معنای تحت اللفظی داشته باشد. موسی از نظر کیفیت و روشنی اتصال هایش به خدا یگانه و بی نظیر بود. معجزه هایی که به اجرا گذاشت، یگانه و بی نظیر بودند. از همه مهمتر، تنها او مجاز بود که تورات را تدوین کند: او تنها قانونگذار یهودیان بود. شاه و سنهدرین هر دو قدرت داشتند که برای حفظ نظم اجتماع قانون های موقت تدوین

کنند. به انبیاء این اقتدار داده شده بود که دستورهای خاص زمانمند صادر کنند. اما هیچ کس نمی توانست به ۶۱۳ دستور خدا که از طریق موسی داده شد بود چیزی بیفزاید یا از آن چیزی کم کند.

به این ترتیب، رامبام پاراشای این هفته ما را چنین تفسیر می کند:

چرا در تورات گفته شده: "از میان مردم خود برای آنان یک نبی مانند تو خواهم گماشت" (تثنیه ۱۸:۱۸)؟ این نبی نمی آید که دین جدیدی برقرار کند، بلکه به آنان یادخواهد داد که دستورهای تورات را اجرا کنند و از آنها سرنیچند، چنان که آخرین این انبیاء گفت: "تورات موسی خدمتگزار مرا به یاد بیاور" (ملاکی ۳:۲۲).

به بیان دیگر، انبیایی که از پی موسی آمدند، از الیاهوی نبی تا ملاکی نبی افرادی انقلابی نبودند. قصد آنها نه آفریدن چیزی جدید، بلکه احیای چیزی بود که از قبل وجود داشت. کار آنها یادآوری رسالت موسی بود: وفادار ماندن به خدا و آفریدن جامعه ای عادلانه و همراه با شفقت.

سرانجام، در طول معبد دوم و پس از آن، بیشتر این نهادها برجیده شدند. دیگر شاهان نبودند، چون اسرائیل دیگر سروری کشوری نداشت. دیگر کاهنان نبودند، زیرا اسرائیل هیچ معبدی نداشت. همچنین دیگر انبیاء نیز نبودند. چقدر این موضوع اهمیت داشت؟ بر سر نبوت چه آمد؟ تلمود دو نظر یکسره متضاد ارائه می دهد. نخست:

ربی یوحنان گفت: از روزی که معبد ویران شد، نبوت از انبیاء رخت بریست و دیوانگان و بچه سال ها مدعی آن شدند.¹

¹ Baba Batra 12b.

به دقت نمی توانیم بگوییم منظور او چه بود. شاید می خواست بگوید که بچه سال ها و دیوانگان گاهی چیزهایی می بینند که دیگران نمی بینند (چنان که هانس کریستین اندرسن در داستان مشهور *امپراتور و لباس نو* به تصویر کشیده است). شاید هم منظورش برعکس این بوده که بگوید پس از خرابی معبد دوم، نبوت یکسره رخت بربست. شمار زیادی انبیاء دروغین، پیشگویان، فالگیران، مرتاضان و مدعیان آخرزمان و جنبش های ظهور منجی وجود داشتند که همگی از پایان تاریخ و زایش نظامی جدید خبر می دادند. فرقه های دینی وجود داشتند. فرقه ایسی ها بود که ظهور معلم راستوران را انتظار می کشیدند. شورشیان علیه امپراتوری روم وجود داشتند که معتقد بودند قهرمان نظامی آنها آزادی و حتی دوران ماسیح را به همراه می آورد. زمانه ای پرتب و تاب و ویرانگری بود و ربی یوحنا شاید می خواست تا حد ممکن هرگونه وابستگی به دخالت خداوند در آینده را بی اعتبار سازد. به این ترتیب، پیش گویی حرف های بی اساس کودکان یا دیوانگان دانسته می شود. اما تلمود همچنین دیدگاه متفاوتی را نیز بیان می کند:

ربای عودیم از حیفا می گوید: از روز ویرانی معبد به بعد، نبوت از انبیاء گرفته شد و به حکیمان تلمودی سپرده شد... امیر گفت: و یک حکیم مهمتر از یک نبی است، چنان که آمده: "و نبی قلبی سرشار از خرد دارد" (مزامیر ۹۰:۱۲). چه کسی با چه کسی مقایسه شده است؟ باید بگویی که کوچکتری با بزرگتری مقایسه شده است (زیرا اگر یک نبی باید قلبی خردمند داشته باشد، حکیم که خرد بیرونی مجسم است، باید مهمتر باشد).²

این بسیار جالب است. داوران اولیه در میان بنی اسرائیل از میان کوهنیم بودند.³ وقتی که موسی در پایان عمر خود مردم را برکت کرد، در مورد قبیله لوی گفت: "آنها به شما قوانین

² Baba Batra 12a.

³ See Deut. 17:9.

اعطایی به یعقوب و دستورهای اعطایی به اسرائیل را تعلیم خواهند داد" (تثنیه ۱۰:۳۳). وقتی که عزرا تورات را به اسرائیل تدریس کرد، لوی ها را در میان مردم پخش کرد تا گفته های او را توضیح دهند. اگر چنین باشد می باید حکیمان یعنی معلمان و استادان قانون یهود سلسله استاد و شاگردی خود را به گونه ای معرفی می کردند که به کوهنیم و لوی ها بازگردد. اما چنین نکردند. این را از روی میثنایی که در ابتدای *اندرزهای پدران* آمده می فهمیم:

موسی تورات را در کوه سینا دریافت کرد و به یهوشوع سپرد، یهوشوع به مشایخ قوم سپرد و مشایخ به انبیاء و انبیاء به مردان سنهدرین بزرگ واگذار کردند.

حکیمان خود را وارثان انبیاء می دانستند. به چه معنا؟ و چگونه خود را نه تنها وارثان انبیاء، بلکه مهمتر از آنان می دانستند؟ افزون بر این، متنی که به آن استناد می کنند، چنین معنایی نمی دهد. آیه مزامیر ۹۰ می گوید: "تا آخرین روزهای عمر به ما درس بده شاید قلبی خردمند پیداکنیم". تلمود با شباهت آوایی دو واژه کاملاً متفاوت بازی می کند: *ללן* (شاید پیداکنیم) و *ללן* (نبی). به بیان دیگر، تنها با تعلیق قوای فکری خود می توانیم از این متن شاهد، چنان معنایی بیرون بکشیم.

نکته ای حیرت انگیز اینجا اتفاق می افتد: حکیمان تلمودی که به بشریت ارزش می دادند و می دانستند که نبوت با هگایی، زخریا و ملاکی در پنج قرن پیش از خرابی معبد دوم به پایان رسیده بود، این حکیمان که باور داشتند بیشترین صدایی که می شد از آسمان شنید، دیگر *bat kol* یا پژواکی دور بود، اینجا می گویند که نه تنها خودشان انبیاء هستند، بلکه بر انبیاء برتری دارند.

همه آنها برای آن است که به ما بگویند حکیمان، کمال مطلوب های انبیاء را گرفتند و آنها را به برنامه های قابل اجرا تبدیل کردند. این یک نمونه است. از جمله کارهای اساسی انبیاء

تجدید عهد و آموزش به مردم و بیان امور ممنوعه بود. حزقیال این وظیفه را چنین به عهده گرفت:

خدا گفت: "ای پسر انسان تو را برای بنی اسرائیل، این ملت سرکش که بر من شورش کردند، می فرستم... به آنها بگو "این است آنچه خداوند سرور گفته است." و چه آنها گوش بدهند یا ندهند - چرا که آنها ملتی سرکش هستند - خواهند دانست که پیامبری در میان آنها بوده است. (حزقیال ۵-۳:۲)

حزقیال می بایست در جمع مردم سخن بگوید. وقتی چنین کرد، وظیفه اش را انجام داد. به مردم هشدار داده می شود، و اگر گوش ندهند، خطای آنها خواهد بود.

حکیمان تلمودی رویکرد یکسره متفاوتی داشتند. نخست، آنها وظیفه بازگویی قوانین برای همگان را کار تک تک افراد می دانستند و نه فقط انبیاء. آنها آیه زیر را این گونه می فهمیدند: "باید حتما همسایه ات را نسبت به خطایش گوشزد کنی، و گرنه در خطای او شریک خواهی بود" (لاویان ۱۷:۱۹). دوم، آنها بر این باور بودند که در صورت لزوم این کار باید نه تنها یک بار، بلکه صدها بار انجام شود.⁴ در واقع، باید یک خطاکار را مرتب راهنمایی کنی، حتی اگر تو را بزند، فحش بدهد یا تمسخر کند.⁵ اما اینها همه وقتی است که احتمال بهبود شرایط وجود داشته باشد. اگر چنین نباشد این قاعده را به کار می بندیم: "همان گونه که میصوا است اگر امر خیری را بگوییم که بتواند به اجرا دربیاید، همان گونه نیز میصوا است که امر خیری را تذکر ندهیم که به اجرا درنخواهد آمد."⁶ به این رویکرد دقت کنید. نبی یک اعلان شجاعانه انجام می دهد، اما مسئولیت اجرای آن از سوی مردم را به عهده نمی گیرد. ربی ها اعلان شجاعانه انجام نمی دهد. در واقع، آنها مسئولیت گوشزد کردن را همگانی می

⁴ Baba Metzia 31a.

⁵ Arachin 16b.

⁶ Yevamot 65b.

کنند تا هر فرد را شامل شود. اما آنها فوق حساس هستند که گوشزد آنها موثر باشد. اگر این احتمال باشد که تغییر مثبتی در فردی ایجاد شود، باید صد بار تکرار کنی، اما اگر هیچ احتمالی نیست بهتر است، سکوت کنی. این فقط یک برخورد عاقلانه نیست، بلکه بسیار موثر است.

اینک صلح را در نظر بیاورید، در حالی که هیچ جهان بینی کاملتر از جهان بینی انبیاء یهود در زمینه صلح تا کنون وجود نداشته است. این فقط یک نمونه است:

گرگ با بره زندگی خواهد کرد و بچه شیر کنار بزغاله خواهد خوابید و گاو و گوساله و شیرنر با هم خواهند زیست و کودکی آنها را چوپانی خواهد کرد...

کسی دیگر در سراسر کوه مقدس من جنگ نخواهد کرد، زیرا زمین از شناخت خدا سرشار خواهد شد، همچون آب ها که دریا را فرامی گیرند. (یشیا ۹-۱۱:۶)

اینک آموزه های حکیمان تلمودی را در نظر بگیرید: "جهت حفظ صلح، فقیران اقوام غیر خداپرست نباید از گردآوری دانه ها، خوشه های به جا مانده و گندم های درو نشده حاشیه مزارع محروم بمانند... استادان ما تدریس کرده اند: جهت حفظ صلح، فقیران اقوام غیر خداپرست باید همان گونه حمایت شوند که فقیران اسرائیل؛ بیماران اقوام غیر خداپرست باید همان گونه حمایت شوند که بیماران اسرائیل و با مردگان اقوام غیر خداپرست باید همان گونه رفتار شود که با مردگان اسرائیل.⁷

اینجا نیز تفاوت [میان برخورد انبیاء و حکیمان تلمودی] چشمگیر است. آنچه برای انبیاء یک درونمای خیره کننده از آینده بود، برای حکیمان تلمودی یک برنامه قابل اجرا برای تنظیم

⁷ Mishnah Shevi'it, 4:3, 5:9, Gittin 5:9, Tosefta, Gittin 3:13-14, Avodah Zarah 1:3; Babylonian Talmud, Gittin 59a-61a.

مناسبات اجتماعی و روشی برای حفظ همزیستی مسالمت آمیز میان جامعه یهودیان و همسایگان غیر یهودی آنها بود. برخورد حکیمان، قابل تصور، رحمت آمیز و اجراشدنی بود.

نمونه های بسیار دیگری وجود دارند. حکیمان تلمودی دستاوردی خارق العاده داشتند. در دوران توراتی، بنی اسرائیل پیوسته در وسوسه بت پرستی و آیین های بیگانه قرار داشتند. انبیاء اغلب به ناامیدی می رسیدند. در دوران تلمودی [ربینیک] یهودیان، مردمی باقی ماندند که با دین، دستورها، آموزش ها و دعاهاى خود تعریف می شدند و آنها را به خواسته خود پاس داشته، با وجود فشار و تهدید برای تغییر دین به آیین های حاکم حفظ کردند. این بدان دلیل بود که ربی ها توجه خود را به رویاهای دور جلب نکردند. آنها برنامه های قابل اجرا تدوین کردند. ممکن است کارهای آنها جنبه های دراماتیک نداشتند، اما موثر بودند.

حکیمان تلمودی [ربی ها] دستاوردی داشتند که شاید خود نیز انتظار آنها نداشتند: در آن زمینه ای که انبیاء شکست خوردند، آنها موفق شدند. **من باور دارم که نهادهایی مانند نبوت، زمانی به بقای خود ادامه می دهند که ایده آل های آرمانشهری را به سیاست های عمل گرایانه برگردان کنند. عظمت حکیمان تلمودی [ربی ها] که هنوز از سوی دنیا تقدیر شایانی نشده اند در این است که آنها با راهنمایی دورنماهای انبیاء به ما آموزه هایی دادند که چگونه از آنچه حالا هستیم به آنجا برسیم.**

شبات شالوم

Jonathan Sacks

The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دققیان Persian Translation by Shirin D. Daghighian